

## جشنواره حوسی: نگاهی به عاشورای حسینی در پهنه کارائیب

دکتر بهزاد قادری

کشورهای پهنه دریای کارائیب برای بررسی نقش آئین‌های نمایی و درام در چالش‌های پسا استعماری چندان به چشم ما نیامده‌اند. این در حالی است که این پهنه از دیرباز مهمیز استعمار را بر گرفته‌اش حس کرده و گفتمان استعماری در متون ادبی نویسندگان غربی جایگاه ویژه‌ای داشته‌است. برای نمونه، شکسپیر (به سفارش استعمارگران) *توفان* را نوشت و در آن کالیبان، بومی یکی از جزایر دریای کارائیب، را حیوانی تکامل نیافته نشان داد (زبان بازی شکسپیر چنان است که نام کالیبان ما را به یاد واژه کانیال - آدمخوار - می‌اندازد). *توفان* شکسپیر با نشانه‌شناسی ادبیات استعماری و با هدف «غریبه سازی» شکل می‌گیرد. امه سهرز، از مارتینیک کارائیب، از نخستین کسانی بود که با بازنویسی این متن استعماری به استعمار غرب تاخت و دستاورد آن *انقلاب در توفان* (1969) بود. در نمایشنامه شکسپیر، پراسپرو استعمارگر، جزیره و بومیان را سحر می‌کند تا گوش به فرمان خدایگان باشند؛ امه سهرز، اما، در نمایشنامه‌اش از افسون پراسپرو شکسپیر خوانش تازه‌ای می‌کند و آن را همان سازوبرگ نظامی، سیاست و زبان استعمارگر نشان می‌دهد؛ اما، اینبار، کالیبان در برابر این ابزار قد علم می‌کند و پراسپرو اروپایی را می‌تاراند.

هلن گیلبرت و جون تامکینز در کتابشان (*Post-colonial Drama, 1996*) به تاثیر نمایش‌های آیینی و کارناوال در مبارزات ضد استعماری کشورهای حوزه کارائیب اشاره می‌کنند، اما هنگامی که باید به سرچشمه‌های کارناوال بیردازند، از محرم و عاشورای حسینی و تعزیه، که در کشورهای پهنه کارائیب نقش داشته است، سخنی به میان نمی‌آورند. به قول اسپوک، نویسندگان دگراندیش غربی، در همان زمانی که گمان می‌کنند دارند دیدگاه‌های پسااستعماری را پیش می‌کشند، با گزینشی که در کارشان انجام می‌دهند، همچنان در چارچوب «کانونیان» غرب می‌مانند. ما (آسیایی‌ها) هم که برای پژوهش در این زمینه‌ها وقت و نیرو را، نکاشته، کشته‌ایم.

محرم و عاشورای حسینی در کشورهای پهنه دریای کارائیب پیشینه‌ای صد و پنجاه ساله دارد. تا سال 1838، استعمارگران کشتزارهای نیشکر و پنبه خود را با نظام برده‌داری می‌چرخاندند؛ با لغو تجارت برده در این سال، چون استعمارگران دیگر نمی‌توانستند به واردات برده به شیوه گذشته ادامه دهند، ترفند تازه‌ای بکار بستند و بین 1840 تا 1917 هزاران نفر از مسلمانان شبه قاره هند را در پوشش کارگر مهاجر قراردادی برای کار ارزان در این کشتگاه‌ها به کشورهای پهنه کارائیب کوچ دادند.

مسلمانان در هند در اقلیت بودند و شیعیان اقلیتی در اقلیت سنی در هند بشمار می‌رفتند. این شد که شیعیان در اجراهای آیینی خود در را به روی سنی‌ها، بوداییان و هندوها باز گذاشتند و توانستند در اجرای مراسم دهه اول محرم شرکت کنندگان و تماشاگرانی با دامنه اعتقادی گسترده‌ای برای خود دست و پا کنند. این شرکت تا بدانجا پیش رفت که سنی‌ها و هندوهای هند نیز در مراسم «ماتم» - سینه زنی - آنان شرکت می‌کردند. در هند بود که انگلیس با مراسم عاشورا و اعتراض مسلمانان به حضور استعمارگران آشنا شد. دامنه تاثیر رفتار امام حسین (ع) با دستگاه حکومتی زمانش در ذهن هندیان چنان بود که سواى اقبال لاهوری و نایدو که در رثای این رخداد نوشتند، مهاتما گاندی نیز در روش مبارزه اش از امام حسین (ع) سرمشق گرفت و در سوگ او نوشت.

سفر آیین تعزیه امام حسین (ع) از ایران به هند دستخوش یک دگرگونی دیگر هم شد. در حالی که در ایران «تعزیه» به مراسمی گفته می‌شود که در آن به بزرگداشت پایداری امام حسین (ع) در برابر فساد دستگاه بنی امیه می‌پردازند، در هند «تجه یا تژه» نام نمایی از حرم امام حسین (ع) یا حرم دیگر امامان است که آن را، همچون سرو و نخل گردانی خودمان در روز عاشورا، از چوب یا مواد دیگر می‌ساختند و بر کجاوه‌ای بر دوش انسان یا بر پشت فیل در خیابان‌ها می‌گرداندند. در کشورهای پهنه کارائیب، هر جا سخن از «تعزیه» باشد، منظور همان گرتهمرداری از حرم امام است و، بسته به هنر و ذوق مردم هر ناحیه، به صورت‌های هنری خیال‌انگیز و خوش ترکیب ساخته می‌شود و، در این راه، گاه حتی کار به رقابت و انتخاب برنده نیز می‌کشد. کوروم برای این انعطاف در آیین تعزیه امام حسین (ع) در میان مسلمانان کشورهای کارائیب دو

دلیل می‌آورد: از یک سو، مسلمانان به پاسداری از سنن مذهبی خود در سرزمینی بیگانه می‌اندیشیدند و، از سوی دیگر، برای ماندن و سازگاری با فرهنگی که در آن بیگانه شمرده می‌شدند، به نوآوری تن دادند تا از «من» خویش تعریف نوی ارائه دهند.

رفته رفته، عاشورای حسینی در کشورهای پهنه کارائیب از مراسم عزاداری به جشنواره تبدیل شد. در دگرذیسی و همگانی شدن این آیین، یعنی تبدیل شدن به مراسمی فراسوی چارچوب باورهای مذهبی شیعیان، عوامل اجتماعی و اقتصادی و ترکیب قومی مردم مهاجر به این پهنه نقش بسزایی داشتند. گفتیم که سرمایه‌داران استثمارگر در این کشورها از سرخپوستان آمریکای شمالی، سیاهپوستان آمریکا، مسلمانان شبه قاره هند و چینی‌ها همچون بردگان کار می‌کشیدند. رونق اقتصادی این کشتزارها با زوال بازار نیشکر سبب شد این مهاجران در شرایط بدتری زندگی کنند و همین سبب شد این اقوام، با شرکت در آیین‌های هم، حس همبستگی را به عنوان عنصر مقاومت به رخ استعمارگران بکشند. دیری نپایید که اینان از آیین محرم شیعیان پایگاهی برای مقاومت و مبارزه همه ستمکشان و بندگان و ابزاری برای رساندن ندای اعتراض خود به گوش حاکمان ساختند. هنوز پا به قرن بیستم نگذاشته، بهره‌کشان استثمارگر در پهنه کارائیب عاشورای حسینی، را تهدیدی برای حکومت شمردند و دست بکار شدند.

اقدامات استعمار در آن پهنه از این قرار بود: 1- بخشنامه دادند که این آیین فقط در میان شیعیان اجرا شود و گروه‌ها و مذاهب دیگر در آن شرکت نکنند؛ 2- فرمان دادند که این آیین فقط در شهرها اجرا شود و کار به روستاها نکشد؛ 3- گروهی از علمای سنی را از هند به این کشورها آوردند تا سنی‌ها را از شیعیان جدا کنند و «همبستگی» میان اقوام را در این آیین ترفند مسیحیت برای از میان برداشتن اسلام معرفی کنند؛ 4- گروهی از علمای شیعه را نیز از هند آوردند تا عاشورای حسینی را به جایگاه «سنتی» اش در میان مردم بازگردانند؛ 5- از رویارویی‌ها و زد و خوردهای احتمالی اقوام در جریان اجرای این آیین به نفع خود و برای متوقف کردن آن به عنوان جنبشی اعتراضی بهره‌برداری کردند.

به این شکل، حاکمان می‌توانستند از برخوردهای قومی برای سرکوبی اقوام مختلف بهره‌برداری کنند. نمونه اش برخورد پلیس با مردم در سال 1884 بود که با آتش گشودن پلیس به سوی مردم در این مراسم، شماری از شرکت‌کنندگان کشته و زخمی شدند.

اما همبستگی اقوام و نژادها در این آیین به راهش ادامه داد؛ چنانکه سیاهان غیر مسلمان آمریکایی و آفریقایی در این مراسم طبل می‌زدند و هندوها ابزار دیگر را فراهم می‌کردند و، چنان که تصاویر «تزییه»ها - نسخه ای از حرم امام حسین (ع) - نشان می‌دهد، ذوق و سلیقه چینی‌ها هم در ساختن این بناها نقش داشته و دارد. کروم و پراشاد هردو معتقدند که این مراسم در این منطقه، بیش از آنکه سبب تفرقه باشد، عامل همبستگی میان ستمدیدگان بوده و هست.

امروزه در کشورهای پهنه کارائیب عاشورای حسینی به دو صورت برگزار می‌شود: یکی در میان شیعیان سنتی که آن را بر اساس تقویم هجری قمری در زمان خاصش اجرا می‌کنند؛ یکی به عنوان جشنواره ای بزرگ که همه اقوام و مذاهب در آن شرکت می‌کنند. این دومی بیشتر در میان مردم ترینیداد و جامائیکا رایج است و به آن جشنواره حوسی می‌گویند. در جامائیکا آن را همه ساله در اواسط ماه آگوست (شهریور) برپا می‌کنند. شیعیان به کمک دیگر اقوام، از روز اول محرم دست بکار ساختن «تزییه» می‌شوند: ساختمانی خیالی و مینیاتوری از حرم امام حسین. گوستاو تائیس، انسانشناس کانادایی، می‌گوید در روز تحقیق میدانی اش در باره این جشنواره، به چشم خودش دیده که سازنده «تزییه» تصویر کلیسای ارتدوکس سن بازیل مسکو را که از نشریه *نشنال جئوگرافیک* گرفته بوده، در پیش روی خود داشته و «تزییه» را به شکل آن می‌ساخته است.

در روز دهم - عاشورا - این ساختمان‌های مینیاتوری را در خیابان‌ها به حرکت در می‌آورند و، رفته رفته، کارناوال بزرگ شکل می‌گیرد. به همراه این «تزییه»ها که میانشان از حیث زیبایی رقابت هم هست، طبالان و نوازندگان سنج می‌آیند و هریک با شیوه خاص طبالی و سنج زدن خود به هیجان جمع می‌افزاید. نکته جالب این است که هر طبل یا سنج نامی دارد: حسین، حسن، پویزن (سم)، کربلا، راک-اند-رل و غیره. تائیس می‌گوید دو نام «پویزن» (سم) و راک-اند-رل دو نمونه

جالب از این ترکیب قومی است: پویزن یا سم اشاره به مسموم کردن امام حسن (ع) و در عین حال نام یک گروه راک است؛ راک-اند-رل هم نشانگر نفوذ موسیقی نوین در این آیین است.

با راه افتادن «تزیه» ها در عاشورا، در دو سوی خیابان فروشندگان دوره‌گرد با غذا و نوشابه از رهروان پذیرایی می‌کنند. شیعیان با این نوا «تزیه» ها را می‌گردانند: «حوسی، حوسی، حوسی» و تماشاگران با گفتن Hossey, I say با عزاداران هم‌نوا می‌کنند. رسم است که این «تزیه» ها را در پایان روز دهم به رود یا دریا بسپارند؛ گاهی هم آنها را به خاک می‌سپارند.

انجمن سنی سنت الجماعت تنها سازمانی است که از سوی دولت به رسمیت شناخته می‌شود. این انجمن این جشنواره را بدعت می‌داند، اما دولت نمی‌تواند از جاذبه‌های جهانگردی آن چشم‌پوشد و آن را همچون رخدادی ملی پذیرفته است. به هر حال، جشنواره حوسی با سابقه مبارزاتی ضد-استعماری اش در صد سال گذشته فعالیت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بوده است که دیگر از آن گروه خاصی نیست و سبب همگرایی اقوام ستمدیده آن پهنه شده است.